

دانشنامه جهان اسلام

ر - ز

ری - زیارت

(۲۱)



زیر نظر

غلامعلی حداد عادل

معاون علمی

حسن طارمی راو

تهران ۱۳۹۵

Emile Benveniste, "L'Éran-vēz et l'origine légendaire des Iraniens", *BSO[AS]*, vol. 7, no.2 (1933); Mary Boyce, *A history of Zoroastrianism*, Leiden 1975-1982; idem, *Zoroastrians: their religious beliefs and practices*, London 2002; T. Burrow, "The Proto-Indoaryans", *JRAS*, no.2 (1973); Jacques Duchesne-Guillemin, *La religion de l'Iran ancien*, Paris 1962; *Encyclopaedia Iranica* [online], s.vv. "Zoroaster. I: the name" (by Rüdiger Schmitt), "ibid. II: general survey" (by W.W. Malandra). Retrieved Nov. 11, 2015, from <http://www.iranicaonline.org>; Gherardo Gnoli, *Zoroaster's time and homeland*, Naples 1980; Ernst Emile Herzfeld, "The traditional date of Zoroaster", in *Oriental studies in honour of Cursetji Erachji Pavry*, ed. Jal Dastur Cursetji Pavry, London: Oxford University Press, 1933; Helmut Humbach, "A Western approach to Zarathushtra", *Journal of the Cama Oriental Institute*, vol. 51 (1984); Abraham Valentine Williams Jackson, *Zoroaster: the prophet of ancient Iran*, New York 1899; Otakar Klima, "The date of Zoroaster", *Archiv orientální* vol.27 (1959); Joseph Marquart, *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i* Berlin 1901; idem, *Wehrot und Arang: Untersuchungen zur Mythischen und geschichtlichen Landeskunde von Ostiran*, Leiden 1938; Alireza Shapur Shahbazi, "The traditional date of Zoroaster explained", *BSO[AS]*, vol. 40, no. 1 (Feb. 1977).

/ ژاله آموزگار /

۳) در منابع اسلامی. در منابع اسلامی، نام زردشت، اغلب به صورت «زرادشت» و گاه «زردهشت» آمده است. در متون فارسی، به ویژه در دوره معاصر، صورت «زرتشت» رایج تر است. در قرآن ذکری از زردشت نیست. بنابراین، در متون تفسیری نیز مطلب چندانی درباره زردشت یافت نمی شود؛ فقط در سخن از مصادیق اهل کتاب، ذیل آیات بحثهایی اندک درباره ارزیابی نبوت و تعالیم زردشت و جایگاه پیروان او مطرح شده است. در متون حدیثی نیز در پیوند با همین موضوعات مطالبی مختصر ذکر شده است. اما عمده اطلاعات تفصیلی درباره سرگذشت زردشت را باید در متون تاریخی دوره اسلامی و پاره‌ای از آثار ملل و نحل جستجو کرد. از زردشت در متون سریانی، در پیوند با تفسیر بخشی از انجیل متی (۱:۲ به بعد) که به گروهی از مغها اشاره دارد، یاد شده است (برای مروری بر موارد یادکرد زردشت در

پدربزرگش هیجتسپه (در پهلوی هیجتسپ) بوده است. بنابراین آنچه در گاهان/گائها (اوستا، یسنا، هات ۳۳، بند ۶) و اوستای متأخر (اوستا، یشت‌ها، فروردین‌یشت، بند ۹۴) آمده، زردشت از کودکی تعلیمات روحانی دیده است. در گاهان/گائها (اوستا، یسنا، هات ۴۳) همچنین به دریافت وحی او از سوی اورمزد اشاره شده و تفصیل آن در کتابهای پهلوی آمده است.

نخستین ایمان آورنده به زردشت میدیوماه (پهلوی میدیوماه) بود (اوستا، یشت‌ها، فروردین‌یشت، بند ۹۵)، که در منابع بعدی پس‌رعموی زردشت خوانده شده است. زردشت در تبلیغ دین خود با دشواریهایی روبه‌رو بوده است (آموزگار و تفضلی، ص ۲۴). در سرودهای خویش (اوستا، یسنا، هات ۴۶، بند ۲) از فقر و کمی تعداد حامیانش سخن می‌گوید و از بدکاری گویها و گرینها که ظاهراً پیشگویان و روحانیان هم‌وطن او بودند، گله و شکایت دارد و از بعضی دشمنان خود مانند بندوه و گرهمه (همان، هات ۴۹، بند ۱-۲) نام می‌برد. او سرانجام بر آن می‌شود که از زادگاه خود دور شود و به سرزمین مجاور برود؛ در این سرزمین که فرمانروای آن گشتاسب است، با موفقیت روبه‌رو می‌گردد. همچنین گفته می‌شود پیش از همه همسر شاه گشتاسب به دین زردشت گروید و احتمالاً به توصیه او شاه نیز پیرو زردشت شد (اوستا، یشت‌ها، گوش‌یشت، بند ۲۶). گروه گشتاسب به دین زردشت مخالفت‌های حکمرانان همجوار را برانگیخت. نام برخی از این فرمانروایان مخالف زردشت در یشت پنجم یا آبان‌یشت (بند ۱۰۹) آمده است که از میان آنان ارجاسب تورانی از همه مشهورتر است. زردشت در ۷۷ سالگی کشته شد و قاتل او برادرش نام داشت (بجکسون، ص ۱۲۴-۱۳۲).

منابع: ژاله آموزگار و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زردشت، تهران ۱۳۷۰ ش؛ ابوریحان بیرونی؛ ارداویراف‌نامه (ارداویراف‌نامه)، متن پهلوی، حرف‌نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه [از] فیلیپ زینو، ترجمه [فارسی از] ژاله آموزگار، تهران: معین، ۱۳۸۲ ش؛ اوستا، یسنا، گائها، مجموعه اوستا، گائها: سرودهای زرتشت، گزارش پورداود، تهران ۱۳۵۴ ش؛ اوستا، یشت‌ها، یشت‌ها، گزارش پورداود، چاپ بهرام فره‌وشی، تهران ۱۳۵۶ ش؛ بندهش [گردآوری] فرنیغ دادگی، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۶۹ ش؛ دینکرد هفتم، در ژاله آموزگار و احمد تفضلی، همان منبع؛ روایات پهلوی، در همان؛ زرتشت‌نامه، از زرتشت بهرام پزود، از روی نسخه مصحح فردریک روزنبرگ، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۳۸ ش؛ گزیده‌های زادسپرم، در ژاله آموزگار و احمد تفضلی، همان منبع؛ مسعودی، التنبیه؛ همو، مروج (بیروت)؛ محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، تهران ۱۳۳۸-۱۳۶۳ ش؛ وجرکرد دینی، در ژاله آموزگار و احمد تفضلی، همان منبع؛ والتر برونو هرمان هنینگ، زرتشت: سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، تهران ۱۳۵۸ ش؛

متون سریانی ← گاتهایل^۱، ص ۲۴-۳۲.

در منابع تاریخی اسلامی، نسب زردشت را با سیزده واسطه به منوچهر پادشاه رسانده‌اند (← طبری، ج ۱، ص ۵۶۴؛ مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۲۷۰) و نوشته‌اند که زردشت ۵۸۳ سال پس از منوچهر (← مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۳۲۳) و ۲۵۸ سال (همان، ج ۲، ص ۴۱۵؛ ابوریحان بیرونی، ص ۱۴) یا حدود ۳۰۰ سال (مسعودی، التنبیه، ص ۹۸) پیش از اسکندر زندگی می‌کرده است (در این باره ← بخش دوم مقاله). پدرش را پورشسب از آذربایجان و مادرش را دغدویه از ری معرفی کرده‌اند و نام مشهورترش را زردشت پسر اسپتمان گفته‌اند (← همو، مروج، ج ۱، ص ۲۷۰؛ شهرستانی، ج ۱، ص ۲۳۶). شهرستانی (ج ۱، ص ۲۳۷) روایتی اسطوره‌ای از نحوه خلقت زردشت، به نقل از زردشتیان، به دست داده است (برای تحلیل تأثیر تاریخی - کلامی بخشهای مختلف این روایت در اندیشه اسلامی ← کرونه^۲، ص ۲۱۲-۲۱۵، ۲۴۸-۲۴۹، ۳۶۹-۳۷۰).

زردشت را اهل آذربایجان (← مسعودی، مروج، همانجا؛ حمزه اصفهانی، ص ۲۷) و به اختلاف از منطقه ارومیه (ابن فقیه، ص ۵۸۲؛ بلاذری، ص ۴۶۲؛ ابن خردادبه، ص ۱۱۹)، مغان (موقان؛ گردیزی، ص ۵۱؛ ثعالبی، ص ۲۵۷) یا شیز (یاقوت حموی، ذیل «شیز») دانسته‌اند. اما بر اساس روایتی متفاوت از ابن کلبی (متوفی ۲۰۴)، که طبری (ج ۱، ص ۵۴۰) و دیگران (← ثعالبی، ص ۲۵۶-۲۵۷؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۰) آورده‌اند، زردشت اهل فلسطین و از نزدیکان ارمیای نبی بود که به سبب خیانت به این پیامبر و نفرین او دچار پیسی شد و سپس به آذربایجان رفت. چون از یک سو ابن کلبی این روایت را به «گروهی از علمای اهل کتاب» مستند کرده، و از دیگر سو می‌دانیم که در برخی منابع سریانی، زردشت همان باروخ، کاتب ارمیا، معرفی شده است (← گاتهایل، ص ۲۹-۳۱)، بعید نیست که این روایت اخیر با متون سریانی ارتباطی داشته باشد.

مورخان مسلمان عموماً سخن از زردشت را به مناسبت بیان حوادث ایام سلطنت گشتاسب پیش کشیده‌اند. خلاصه‌ای از مهم‌ترین اطلاعات منابع تاریخی اسلامی درباره زردشت و دعوت او از این قرار است: در سال سیام سلطنت گشتاسب، زردشت به بلخ رفت و او را به دین مجوس دعوت کرد. گشتاسب - که پیش‌تر بر دین صابئین* بود - به زردشت ایمان آورد و مردم را نیز به پذیرش دین او وادار کرد، چنان‌که در این راه عده زیادی را کشت (← طبری، همانجا؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶۰؛ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۹۰). زردشت بر اساس علم به

احوال ستارگان، گشتاسب را متقاعد کرد تا صلح با پادشاه ترک را نقض کند و با ترکان وارد جنگ شود. سرانجام، جنگ شدیدی درگرفت و ترکان شکست سختی خوردند و جایگاه و شأن زردشت نزد ایرانیان ارتقا یافت (ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴). اسفندیار پسر گشتاسب در تقویت و تثبیت دین زردشت بسیار کوشید، تا جایی‌که در این راه با رستم - کارگزار پدرش در سیستان و خراسان - جنگید و کشته شد (دینوری، ص ۲۵-۲۶؛ ثعالبی، ص ۲۵۸؛ گردیزی، ص ۵۱-۵۲؛ قس فردوسی، دفتر ۵، ص ۲۹۳-۴۳۸؛ داستان رستم و اسفندیار، ابیات ۲۰-۱۶۷۲، که در روایت او ماجرای رستم و اسفندیار ربطی به آیین زردشت ندارد). زردشت پس از این‌که پایه‌های دینش را به کمک گشتاسب و اسفندیار استوار کرد، به سرزمینهای دیگر رفت و به دعوتش ادامه داد و سرانجام، در ۷۷ سالگی و درحالی‌که ۳۵ سال از ادعای نبوتش می‌گذشت، به دست مردی به نام براتروکرش (برادریش) در شهر فسا به قتل رسید. گشتاسب از قتل زردشت بسیار خشمگین شد و قاتل او و هزاران تن دیگر را کشت و پس از او به گسترش دینش کمک کرد، چنان‌که جاماسب را به جانشینی او و ریاست موبدان گماشت (مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ ثعالبی، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ گردیزی، همانجا).

درباره شرح حال زردشت اطلاعاتی گاه متعارض با گزارش منابع تاریخی در برخی منابع دیگر یافت می‌شود. شهرستانی سن زردشت را هنگام نبوت سی سال و هنگام رفتن نزد گشتاسب چهل سال گفته است (ج ۱، ص ۲۳۷، ۲۴۱)، که با اطلاعات متون تاریخی درباره مدت نبوت و سن وفات زردشت سازگار نیست. به علاوه، در کشاکش نزاعهای فرقه‌ای و سیاسی در میان مسلمانان در نخستین سده‌های اسلامی، بنا بر نقلی، اسحاق ترک، از داعیان ابومسلم خراسانی، ادعا می‌کرد که ابومسلم پیامبر و فرستاده‌ای از سوی زردشت بوده و زردشت تا آن زمان همچنان زنده بوده است (ابن ندیم، ج ۲، جزء ۱، ص ۴۲۱) و در مقابل، بنابر روایتی شیعی، مجوس زردشت را از شهر اخراج کردند و درندگان بیابان او را خوردند (← طبری، ج ۲، ص ۹۱؛ مجلسی، ج ۱۴، ص ۴۶۲).

درباره کتاب زردشت مطالب متنوعی در منابع اسلامی آمده و از این کتاب به صورتهای مختلفی چون ابستا (← حمزه اصفهانی، ص ۱۱)، ابستاق (مسعودی، التنبیه، ص ۹۱)، آستا (گردیزی، ص ۵۱)، آشتا (ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۵۹) و بستاه (مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۲۷۰) یاد شده است (نیز ← اوستا*). در بیشتر منابع آورده‌اند که پس از اینکه گشتاسب دین

شگفت‌انگیزی عرضه کرد و از غیب خبر داد (مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۲۷۰)، و گشتاسب با دیدن نشانه‌های نبوت به زردشت ایمان آورد و همه علمای آن روزگار به برتری او شهادت دادند (شهرستانی، ج ۱، ص ۲۴۱). اما در برخی منابع، پس از نقل معجزاتی که مجوس به زردشت نسبت داده‌اند، نظیر بازی با آتش و شفای نابینا، معجزه بودن این کارها و شاهد بودن آنها بر صدق نبوت مردود شمرده شده است (همان، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ابن‌اثیر، همانجا). مثلاً، در نقد یکی از این معجزات گفته‌اند که زردشت آنگاه که طلای گداخته را - به نشانه نبوت - روی سینه‌اش می‌ریخته، چه‌بسا از دارویی استفاده کرده که مانع احتراق بدن او شده است (قطب راوندی، ج ۳، ص ۱۰۳۵؛ آلوسی، ذیل نساء: ۲۳). گاهی نیز زردشت را به‌صراحت متنبی و کذاب دانسته و ادعای مجوس درباره نشانه‌های نبوت او را خرافات شمرده‌اند (جصاص، ۱۴۱۵، ذیل بقره: ۲۲۱؛ همو، ۱۴۰۹-۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۵؛ آلوسی، همانجا). در مقابل، در برخی متون امامیه و اسماعیلیه به پیامبری زردشت تصریح شده (ابوحاتم رازی، ص ۱۵۲، ۱۵۸-۱۵۹؛ مجلسی، ج ۱۴، ص ۴۶۲-۴۶۳)، هرچند در روایتی دیگر، ظاهراً امام‌رضا علیه‌السلام زردشتیان را به‌سبب پیروی از زردشت توبیخ کرده است (ابن‌بابویه، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸). واضح است که دیدگاه مفسران و فقیهان مسلمان درباره نبوت زردشت در موضع‌گیری آنان درباره اهل‌کتاب بودن پیروان او نیز مؤثر است. بنابراین، عجیب نیست که در متون فقهی و تفسیری در بحث‌های مربوط به دریافت جزیه از اهل‌کتاب و ازدواج با آنان، و به‌طورخاص درباره زردشتیان، بحث از نبوت زردشت نیز پیش کشیده شود (برای متون اهل سنت - جصاص، ۱۴۱۵، همانجا؛ ابن‌عطیه، ذیل توبه: ۲۹؛ ابوحیان غرناطی، ذیل بقره: ۲۲۱؛ و برای متون شیعی - کلینی، ج ۳، ص ۵۶۷-۵۶۸؛ طوسی، ج ۴، ص ۱۱۳، ج ۶، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ نجفی، ج ۲۱، ص ۲۲۸-۲۲۹؛ نیز - زردشتی*، دین؛ اهل‌کتاب*).

اگرچه در عموم منابع اسلامی واژه مجوس در اشاره به پیروان زردشت به کار می‌رود، باید توجه داشت که بر پایه برخی منابع، دین مجوس را فردی به نام «مجوس»، بسیار پیش‌تر از زردشت، پایه‌گذاری کرد (زهری، ج ۱۰، ص ۶۰۱، ذیل «مجس») و زردشت فقط مجدد این دین بود و چیزهایی به آن افزود (زبیدی، ذیل «مجس»). چنان‌که گفته شده «مجوس مقدم» (المجوس الأقدمون) قبل از زردشت می‌زیستند و با ظهور زردشت به او گرویدند (ابوریحان بیرونی، ص ۳۱۸؛ نیز - مجوس*).

تصویر زردشت در منابع مختلف اسلامی یکسان نیست.

زردشت را پذیرفت، اوستا را بر پوست دوازده‌هزار گاو نوشتند، آن را در محلی در اصطخر قرار دادند، هیربدان را بر آن گماشتند و تعلیم آن را به عامه مردم ممنوع کردند (طبری، ج ۱، ص ۵۶۱؛ گردیزی، همانجا؛ ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۲۶۰). در خبری متفاوت درباره مواجهه با این کتاب آمده است که زردشت از آذربایجان به سرزمینهای مختلف فارس، هند، چین، ترک و فرغانه رفت، اما پادشاهان و مردمان این سرزمینها کتاب او را نفهمیدند و نپذیرفتند و حتی خواستند او را بکشند. زردشت نزد گشتاسب رفت و او هم به مدت یک‌سال زندانی‌اش کرد، اما در نهایت گشتاسب زردشت را احضار کرد و دین و کتاب او را پذیرفت (ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹). از جمله اخبار مرتبط با آموخته‌ها و نوشته‌های زردشت این است که در زمان گشتاسب، پیامبری از بنی‌اسرائیل به بلخ آمد که همراه با زردشت و جاماسب گرد هم می‌آمدند و زردشت آنچه او به عبری می‌گفت، احتمالاً به کمک جاماسب، به فارسی می‌نوشت (طبری، ج ۱، ص ۵۶۴؛ ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۱۹۰).

برخی مورخان مسلمان گزارشی از صورت و محتوای کتاب زردشت به دست داده‌اند. به‌نوشته مسعودی (التنبیه، ص ۹۱-۹۲؛ مروج، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱)، اوستا - که در میان عامه مردم به «زمزمه» معروف بود - شامل ۲۱ سوره و هر سوره شامل دو بیست برگ است و خط آن (دین دَبیره) را زردشت ایجاد کرده است. چون مردم در فهم این کتاب درماندند، زردشت تفسیری بر اوستا (زند*) و تفسیری بر آن تفسیر (پازند) نوشت. زردشت خط دیگری (کشن دبیره) نیز ایجاد کرد که تعداد حروف آن از حروف همه خطها در آن دوره بیشتر بود (نیز - ابن‌ندیم، ج ۱، جزء ۱، ص ۳۱، که می‌گوید با ظهور زردشت و کتابش به زبانهای مختلف خط و کتابت در میان مردم گسترش یافت؛ برای تفصیل بیشتر - اوستا*).

در میان ملل و نحل‌نویسان شاید مفصل‌ترین و دقیق‌ترین گزارش از عقاید زردشت و مضامین کتاب او را شهرستانی (ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۹) ذیل عنوان «الزردشتیه» آورده است. به‌نوشته او، دین زردشت عبادت خدا، کفر به شیطان، امر به معروف و نهی از منکر، و پرهیز از آلودگی‌هاست، و زردشت معتقد بود که نور و ظلمت یا یزدان و اهریمن دو اصل متضاد و مبدأ موجودات عالم‌اند و همه ترکیبات از امتزاج آنها پدید می‌آیند. شهرستانی (ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰) همچنین از گفتگوهای بی‌واسطه زردشت با معبودش اهرمزد درباره خلقت عالم گزارشی مفصل داده است (نیز - همان، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۴).

یکی از مهم‌ترین مسئله‌ها درباره زردشت در منابع اسلامی بحث درباره صدق نبوت اوست. گفته‌اند که زردشت معجزات

به نظر می‌رسد تصویری که مسعودی و شهرستانی از زردشت و میراث او به دست داده‌اند، در مجموع، مثبت‌تر از دیگران است. در مقابل، تصویر برآمده از گزارش ثعالبی را می‌توان تا حدی منفی و انتقادآمیز تلقی کرد. ثعالبی گویا در بیان این گزارش رویکردی جدلی به موضوع داشته‌است (ص ۲۶۱). رویکردی مشابه را حدود دو قرن پیش از او می‌توان در عبارات جاحظ (متوفی ۲۵۵) در *الحيوان* مشاهده کرد. جاحظ هم درباره زردشت و هم درباره پیروان او با لحنی گزنده و تحقیرآمیز سخن می‌گوید و با رویکردی جدلی می‌کوشد برتری عرب را بر فارس نشان دهد (ص ۵، ج ۵، ص ۶۹۶۶، ۳۲۴-۳۲۸).

در تاریخ فلسفه اسلامی، با سهروردی و پیروان او که به حکمت باستانی ایرانیان توجه داشته‌اند، نام زردشت به آثار فلسفی راه یافته‌است (برای نمونه ← سهروردی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ شهرزوری، ص ۳۳۳، ۳۹۳، ۴۷۳؛ قطب‌الدین شیرازی، ص ۱۷، ۳۱۱، ۳۵۷).

در شعر فارسی نیز به زردشت توجه شده‌است. در شاهنامه تصویر زردشت کاملاً مثبت است. روایت فردوسی از زردشت و ارتباط او با گشتاسب و اسفندیار تا حد زیادی با گزارشهای منابع تاریخی انطباق دارد. فردوسی حضور زردشت را به جنگهای ایران و توران (ترکان) - که در شاهنامه به معنای تقابل نور و نیکی با ظلمت و بدی است - پیوند زده‌است: گشتاسب پس از پذیرش دین زردشت به ترویج و تثبیت آن می‌پردازد؛ شاه توران گشتاسب را به سبب گروش به زردشت سرزنش و سپس او را تطمیع و در نهایت تهدید به نابودی می‌کند، اما گشتاسب پس از مشورت با زردشت و بزرگان قومش پسرش اسفندیار را می‌فرستد تا همه سرزمینها را به دین زردشت درآورد (ص ۵، دفتر ۵، ص ۷۹-۸۷؛ داستان گشتاسب با ارجاسپ، ابیات ۱۲۲-۳۹؛ نیز ← بورگل^۱، ص ۲۰۶-۲۰۷).

مجموعه‌ای از مفاهیم ناظر به آیین زردشت در شعر حافظ جایگاهی ویژه دارد به همین سبب گاهی حتی گفته شده که مراد حافظ از «پیر مغان»، زردشت است (← بورگل، ص ۲۰۷، ۲۰۹).

منابع: محمودبن عبدالله آلوسی، روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا]؛ ابن‌اثیر؛ ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا، چاپ مهدی لاجوردی، قم ۱۳۶۳ ش؛ ابن‌خردادبه؛ ابن‌خلدون؛ ابن‌عظیم، *المَحَرَّرُ الوَجِيزُ فی تفسیر الکتاب العزیز*، چاپ عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۱؛ ابن‌فقیه؛ ابن‌ندیم؛ ابوحاتم رازی، کتاب الاصلاح، چاپ حسن مینوچهر و مهدی محقق، تهران ۱۳۷۷ ش؛ ابوحیان غرناطی، تفسیر

البحر المحيط، چاپ عادل احمد عبدال موجود و دیگران، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۱؛ ابوریحان بیرونی؛ محمدبن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۰، چاپ علی حسن هلالی، قاهره [بی‌تا]؛ بلاذری (بیروت)؛ عبدالملکبن محمد ثعالبی، تاریخ غرر السیر، المعروف بکتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، چاپ زوتنیرگا، پاریس ۱۹۰۰، چاپ افست تهران ۱۹۶۳؛ عمروبن بحر جاحظ، کتاب الحيوان، چاپ عبدالسلام محمد هارون، مصر [؟ ۱۳۸۵-۱۳۸۹/۱۹۶۵-۱۹۶۹]، چاپ افست بیروت، [بی‌تا]؛ احمدبن علی جصاص، احکام القرآن، چاپ عبدالسلام محمدعلی شاهین، بیروت ۱۹۹۴/۱۴۱۵؛ همو، اصول الفقه، المسمی به الفصول فی الاصول، چاپ عجیل جاسم نمشی، کویت ۱۴۰۵-۱۴۰۹/۱۹۸۵-۱۹۸۹؛ حمزةبن حسن حمزة اصفهانی، کتاب تاریخ سنی ملوک الارض و الانبياء عليهم الصلوة والسلام، برلین ۱۳۴۰؛ احمدبن داوود دینوری، الاخبار الطوال، چاپ عبدالمنعم عامر، قاهره ۱۹۶۰، چاپ افست قم ۱۳۶۸ ش؛ محمدبن محمد زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ علی شیری، بیروت ۱۹۹۴/۱۴۱۴؛ یحیی‌بن حبش سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، چاپ هاتری کورین، تهران ۱۳۷۳ ش؛ محمدبن محمود شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، چاپ حسین ضیائی‌ترینی، تهران ۱۳۸۰ ش؛ محمدبن عبدالکریم شهرستانی، المل و النحل، چاپ محمد سیدکیلائی، بیروت [بی‌تا]؛ احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، چاپ محمدباقر موسوی خراسان، نجف ۱۳۸۶/۱۹۶۶، چاپ افست قم [بی‌تا]؛ طبری، تاریخ (بیروت)؛ محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خراسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر ۵، چاپ جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۸۸ ش؛ محمودبن مسعود قطب‌الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق سهروردی، چاپ عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران ۱۳۸۰ ش؛ سعیدبن هبةالله قطب‌راوندی، الحرائج و الجرائح، قم ۱۴۰۹؛ کلینی (بیروت)؛ عبدالحمی بن ضحاک گردیزی، تاریخ گردیزی، چاپ عبدالحمی حبیبی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ مجلسی؛ مسعودی، التنبيه؛ همو، مروج (بیروت)؛ نجفی؛ باقوت خموی؛

Johann Christoph Bürgel, "Zoroastrianism as viewed in medieval Islamic sources", in *Muslim perceptions of other religions: a historical survey*, ed. Jacques Waardenburg, New York: Oxford University Press, 1999; Patricia Crone, *The nativist prophets of early Islamic Iran: rural revolt and local Zoroastrianism*, New York 2013; Richard James Horatio Gottheil, "References to Zoroaster in Syriac and Arabic literature", in *Classical studies in honour of Henry Drisler*, New York: Macmillan, 1894.